

تبیین نقش و جایگاه آموزش عالی در توسعه پایدار

هوشنگ زمانی عظیم^۱، فیروزه خزایی کوهپیر^۲

^۱ دانشجوی دکترای جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

^۲ دانشجوی دکترای جامعه شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

نام نویسنده مسئول:

هوشنگ زمانی عظیم

چکیده

در دنیای امروز آموزش عالی از نقش و تأثیر گذاری اقتصادی مهمی برخوردار است، زیرا معرف نوع مهمی از سرمایه گذاری در منابع انسانی است، و با فراهم آوردن و ارتقاء دانش، نگرش ها و مهارت های منابع انسانی یک جامعه، می تواند به توسعه اقتصادی کمک می کند.

در حال حاضر یکی از شاخصه های اصلی کشورهای در حال توسعه، توسعه منابع انسانی است. این مهم بر عهده نظام آموزش عالی هر کشوری است که می تواند به تناسب نیازهای جامعه خود، نیروهای متخصصی را در راستای توسعه پایدار در کنار خود داشته باشد.

در این مقاله نگارندگان برآنند که، ابتدا به بررسی ابعاد و شاخص های توسعه پایدار بپردازند، در ادامه ساختار نظام آموزش عالی را در مسیر فراهم کردن بسترهای لازم کشور برای رسیدن به توسعه پایدار، مورد کنکاش قرار دهند و در پایان به منظور نهادینه نمودن توسعه پایدار به ارایه راهکارهای مناسب در حوزه آموزش بپردازند.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، توسعه، توسعه پایدار

مقدمه

امروزه نیروی انسانی مهمترین و کارآمدترین سرمایه کشور برای دستیابی به قله های رفیع توسعه محسوب می شود. در این بین نیروی انسانی متخصص در راس هرم توسعه قرار دارد و تربیت آن یکی از اهداف مهم سیاستگذاران است دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی همواره به عنوان مهمترین مرکز اندیشه ورزی پایگاه نخبگان جامعه بوده و نقش اساسی را در تربیت و تعلیم متخصصان برعهده دارند. تبیین نقش موسسات آموزش عالی بر توسعه باعث خواهد شد تا اندیشمندان و صاحب نظران کشور بتوانند با دید عمیق تری به وظایف مدیریتی تربیتی و آموزشی خود همت گمارند.

در دهه های اخیر، نظام آموزش عالی به علل مواجهه با رشد فرایند فناوری، تغییرات وسیع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، و تأمین نیازهای جامعه با موضوعات اساسی روبه رو شده است. از وظایف مهم مجموعه آموزش عالی، پرورش نیروی انسانی کارآمد برای اشتغال در بخش های گوناگون و مورد نیاز جامعه است و هدف اصلی و نهایی دانشگاه ها تولید دانش، تأمین نیازهای جامعه، تربیت متخصصان، و ارائه راهکار برای حل معضلات اجتماعی درهغه زمینه هاست. به بیان دیگر با تحولات کنونی، پاسخگویی به نیازها و انتظارات جامعه با توجه به توزیع عادلانه امکانات و تناسب کیفیت و توزیع منابع با ملاحظه مسائل اقتصادی اجتماعی ضروری به نظر می رسد. (بازرگان، ۱۳۷۷: ۱۲۶)

به نظر اندیشمندان و صاحب نظران علم مدیریت و منابع انسانی، کارکنان مجرب و کارآمد در کنار منابع مالی، تجهیزات، و بودجه از مهمترین منابع سازمان به شمار می روند که می توانند در مجموعه نظم اداری، برای توسعه و پیشرفت فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، تأثیر بنیادین داشته باشند.

این مقاله ضمن بررسی مفهوم توسعه پایدار، ابتدا به ابعاد محیطی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می پردازد. سپس نقش سیستم های آموزشی به ویژه دانشگاه ها (آموزش عالی)، رویکردهای آموزشی مورد نیاز و قابلیت های توسعه پایدار به بحث گذاشته می شود. در نهایت سعی بر این است الگویی برای نهادینه کردن نظام آموزش عالی و تأثیر آن در فراهم کردن بسترهای مناسب توسعه پایدار ارائه گردد.

- طرح مسئله

توسعه اقتصادی به فرایندی اشاره می کند که هدفش به وجود آوردن رفاه جامعه از طریق افزایش تولیدات، استفاده بهینه از منابع طبیعی، بالا بردن سطح اشتغال و درآمد، توزیع عادلانه درآمد، مهیا کردن شرایط بهتر مصرف کالا و خدمات است، توسعه اقتصادی چیزی بیش از رشد اقتصادی است و می توان گفت که توسعه به معنای رشد به اضافه تغییر است. (شیخعلی زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

امروزه آموزش عالی معرف نوع مهمی از سرمایه گذاری در منابع انسانی است که با فراهم کردن و ارتقاء بخشیدن دانش، مهارت ها و نگرش های مورد نیاز کارکنان فنی و مدیریتی و نیروی کار آینده به توسعه اقتصادی کمک می کند؛ به عبارتی دیگر، توسعه اقتصادی نیازمند حرکتی به سوی علم و فناوری، چه در تدریس و چه در تحقیق دانشگاهی است و اگر آموزش عالی به جای توجه زیاد به توانایی محض و دانش به سوی مهارت های حرفه ای و استعدادها سوق داده شود نقش اقتصادی مؤثری ایفاء می کند. (مختاری پور، ۱۳۸۲: ۱۶)

دانشگاه از دو نظر در توسعه اقتصادی مؤثر است: یکی از نظر تأمین نیروی انسانی کارآمد با افزایش کارایی و بهره وری افراد، دوم، از نظر گسترش مرزهای دانش، فن و پیش بردن فناوری، چون مسئولیت پرورش نیروی انسانی و افزایش بهره وری و کارایی در سطوح بالای تخصص بر عهده دانشگاه هاست؛ بنابراین، دانشگاه در توسعه اقتصادی نقش زیربنایی دارد.

کمبود و نارسایی نیروی انسانی، چه از نظر تعداد و چه از نظر نوع و کیفیت، یکی از مهم ترین و اساسی ترین تنگناهای توسعه اقتصادی به شمار می رود؛ همچنین، توسعه آموزش به خصوص توسعه تعلیمات دانشگاهی احتیاج به منابع مالی و مادی دارد و چون منابع مالی و مادی محصول توسعه اقتصادی است، یکی از مشکلات و تنگناهای اساسی کشورهای رو به توسعه از نظر رشد آموزش و پرورش به طور اعم و توسعه دانشگاهی به طور اخص این است که از عهده هزینه های سنگین بر نمی آیند.

بنابر آنچه گفته شد، توسعه اقتصادی و توسعه تعلیمات دانشگاهی دارای رابطه متقابل و لازم و ملزوم یکدیگرند. (فیوضات، ۱۳۸۲: ۲۰)

- مبانی و تعریف توسعه

واژه توسعه در سال های اخیر در جامعه به یکی از اصطلاحات مناقشه برانگیز تبدیل شده است و به رغم کاربرد بسیار وسیع این واژه در سطح جامعه، هنوز در مورد معانی و مصادیق آن اجماع چندانی وجود ندارد و هر کسی به بعدی از آن توجه دارد. لکن به طور کلی توسعه را می توان تحول و دگرگونی ارادی در جهت پیشرفت و تجدید سازمان جوامع توسعه نیافته دانست. (رئوفی، ۱۳۷۴: ۲۸)

برخی کارشناسان واژه های رشد و توسعه را به صورت مترادف به کار می برند، اما به اعتقاد اغلب کارشناسان رشد و توسعه یکی نیستند، رشد تک بعدی است و شامل پیشرفت در یک زمینه خاص مثلاً رشد اقتصادی است اما توسعه، پیشرفت همه جانبه و در همه ابعاد است، هر توسعه ای لزوماً با رشد همراه است اما هر رشدی توسعه محسوب نمی شود.

توسعه مترادف واژه انگلیسی "Development" در لغت به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ تر شدن است. (فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۰۱)

"مایکل تودارو" در کتاب "توسعه اقتصادی در جهان سوم"، توسعه را چنین تعریف می کند: توسعه جریانی است چند بعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری ها و ریشه کن کردن فقر مطلق است؛ به عبارت دیگر، توسعه به معنای "ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی تر است".

"مصطفی ازکیا" توسعه را به معنای "کاهش فقر، بیکاری، نابرابری، صنعتی شدن بیشتر، ارتباطات بهتر، ایجاد نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی جاری" تعریف می کند.

– مفهوم و تاریخچه توسعه پایدار

برای نخستین بار کاربرد واژه توسعه پایدار^۱ توسط خانم باربارا وارد (B.Ward.) در اعلامیه کوکوپاک (Cocoyoe1970) درباره محیط زیست و توسعه بکار رفت. بدنبال آن پس از گزارشات باشگاه رم و بنیاد هامرشولد (Daghammarskjold) به تدریج توسعه پایدار در طی سالهای دهه 1980 و از زمانی که اتحادیه بین المللی برای حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی (IUCN) با هدف کلی دستیابی به توسعه پایدار را از طریق حفاظت از منابع حیاتی (زنده) را ارائه کرد، مورد توجه جدی و اساسی اندیشمندان و متفکران توسعه قرار گرفت. بدنبال آن با گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه مجموعه ای از پیشنهادات و اصول قانونی جهت (Brandt Land Report) موسوم به گزارش برانتلند (WCED) دستیابی به توسعه پایدار برای کشورهای در حال توسعه فراهم آمد. سپس موضوع توسعه پایدار در کنفرانس سازمان (UNCED) ملل متحد در زمینه محیط زیست و توسعه در شهر ریودوژانیرو (بعنوان اجلاس زمین) بطور گسترده ای مورد توجه قرار گرفت. بر اساس نتایج این اجلاس اهداف اساسی مبتنی بر مفهوم توسعه پایدار بدین شرح مورد توجه قرار گرفت.

- تجدید حیات رشد اقتصادی
- تغییر کیفیت رشد اقتصادی
- ساختن نیازهای ضروری اولیه
- اطمینان از سطح پایداری جمعیت
- حفاظت از منابع طبیعی و ارتقاء منابع
- جهت گیری مجدد دانش فنی (دانش بومی)
- محیط زیست و تصمیم گیری اقتصادی
- جهت گیری مجدد روابط اقتصادی و بین المللی
- اقدام در جهت مشارکتی ساختن توسعه

با این پیشینه، در باب تعریف و اصطلاح توسعه پایدار ادبیات نسبتاً فراوانی موجود می باشد که حکایت از برداشت های متفاوت توسط اندیشمندان و محققین رشته های علوم اجتماعی، جغرافیا، کشاورزی، اقتصاد و بیولوژی دارد. به همین منظور به یک جمع بندی و تصویر کلان از آن تعاریف بسنده می شود. به عبارت جامع توسعه پایدار بعنوان یک فرایند، لازمه بهبود و پیشرفت است. فرایندی که اساس بهبود وضعیت و از بین برنده کاستی های اجتماعی فرهنگی جوامع پیشرفته است و باید موتور محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی اجتماعی و فرهنگی تمامی جوامع و بویژه کشورهای در حال رشد باشد. به تعبیر روشن تر توسعه پایدار در صدد فراهم آوردن راهبردها و ساز و کارهایی است که بتواند به اهداف مهمی نظیر تلفیق حفاظت زیست محیطی و توسعه، تامین نیازهای اولیه زیستی بشر، دستیابی به عدالت اجتماعی و از بین رفتن فقر و محرومیت عمومی، خود مختاری و تنوع فرهنگی و حفظ یگانگی اکولوژیکی (مبتنی بر بوم شناسی) دست یازد. تعاریف و راهکارهای بسیاری در زمینه توسعه پایدار ارائه گردیده که یکی از این تعاریف، تعریف کمیسیون "برنتلند" است: توسعه پایدار توسعه ای است که نیازهای فعلی را بدون خدشه دار کردن به توانایی نسل آینده برآورد ساخته، نیازهای خود را نیز پاسخ گوید. در این تعریف حق هر نسل در برخورداری از همان مقدار سرمایه طبیعی که در اختیار دیگر نسل ها قرار داشته به رسمیت شناخته شده و استفاده از سرمایه طبیعی در حد بهره آن (نه اصل آن که موجب نابودی سرمایه طبیعی است) مجاز شمرده است. در واقع توسعه پایدار در بهره برداری از داده های طبیعی

محدود به حد باز تولید و جبران آنهاست. در غیر این صورت موازنه منفی در بهره برداری از سرمایه طبیعی به کاهش تدریجی آن می انجامد و توسعه را ناپایدار می کند. این همان وضعیتی است که توسعه کنونی با تکیه بر رشد اقتصادی بوجود آورده است. (زیاری، ۱۳۷۹)

با این وجود می توان توسعه پایدار را اینگونه تعریف کرد: توسعه ای که نیازهای زمان حال را برآورده سازد بدون آنکه توانایی نسل های آینده در برآورده سازی نیازهای شان را به خطر اندازد. در این تعریف دو مفهوم کلیدی وجود دارد، مفهوم "نیازها" به ویژه نیازهای اساسی جهان فقیر، به کدام اولویت مهم تر باید تخصیص داده شود، و موضوع "محدودیت" که به واسطه ی شرایط فناوری و سازمان اجتماعی بر اولویت های محیطی برای دستیابی به نیازهای اکنون و آینده تحمیل شده است. (مجمع برونلند، ۱۹۸۷)

اصطلاح توسعه به ارتقای سطح و کیفیت زندگی افراد و بهبود رفاه جامعه معطوف است و پایداری آن به استمرار این فرایند در طول نسل های بشر اشاره دارد. بدین ترتیب توسعه پایدار کلیه جنبه ها و ابعاد زندگی بشر را در بر می گیرد. "سامسون" معتقد است که ترکیب توسعه پیچیدگی بسیار بیشتری نسبت به مفهوم توسعه دارد، از یک سو، پایداری در توسعه پایدار به مسأله ظرفیت قابل تحمل کره زمین بر می گردد، فارغ از آنکه به مفاهیمی همچون نابرابری و عدالت اجتماعی توجه کند و از دیگر سو، توسعه مستلزم رشد اقتصادی مستمر است، فارغ از آن که توان اکولوژیک و گنجایش کره زمین در چه سطحی قرار دارد و چه محدودیت هایی بر مسیر رشد مستمر تحمیل می نماید. ترکیب این دو واژه مفهومی را می آفریند که بسیار بیشتر از حاصل جمع اجزا است. با لحاظ کردن عامل زمان و یا آینده، معنای توسعه پایدار سه موضوع یا فضای مرتبط و متقابلاً فراگیرنده را معرفی می نماید که عبارتند از محیط زیست، جامعه و اقتصاد.

با توجه به ابعاد این پارادایم، توسعه پایدار در یک فضای منفرد نمی تواند اتفاق بیفتد و بر تصمیم توسعه غالب گردد در حقیقت، هرکدام از این فضاها و یا موضوعات باید به صورت مساوی و متناسب در هر تصمیم گیری لحاظ گردد.

– ابعاد توسعه پایدار

توسعه پایدار دارای پنج بعد اساسی است و تحقق آن منوط به همکاری نزدیک دولت، بخش خصوصی، و نهادهای مدنی است. ابعاد چهارگانه توسعه پایدار عبارتند از:

توسعه اجتماعی^۲

توسعه اقتصادی^۳

توسعه زیست محیطی^۴

توسعه سیاسی^۵

توسعه فرهنگی^۶

توسعه اجتماعی: توسعه دانایی محور تحقق توسعه اجتماعی و فرهنگی است. در این بعد از توسعه به رابطه انسان با انسان های دیگر، اعتدالی رفاه افراد، بهبود دسترسی به سلامت و بهداشت و خدمات آموزشی، توسعه فرهنگ های مختلف و برابری و فقرزدایی توجه می شود.

توسعه اقتصادی: با متغیرهای اقتصادی مرتبط است و در آن رفاه فرد و جامعه باید از طریق استفاده بهینه و کارایی منابع طبیعی و همچنین توزیع عادلانه منابع حاصله، تا حد اکثر ممکن ارتقا یابد.

توسعه زیست محیطی: با حفاظت و تقویت پایه منابع فیزیکی و بیولوژیکی و اکوسیستم مرتبط است و به رابطه بین طبیعت و انسان می پردازد.

توسعه سیاسی: نیز به قوانین، سیاست ها، برنامه ریزی، بودجه بندی، نهادسازی، تنوع و تکررگرای، احترام به حقوق انسانی و مشارکت موثر مردم در فرایندهای تصمیم گیری توجه دارد و به تنظیم وضعیت و شرایط لازم برای تلفیق هدف های اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی و ایجاد رابطه مبادله بین آنها برای رسیدن به توسعه پایدار می پردازد.

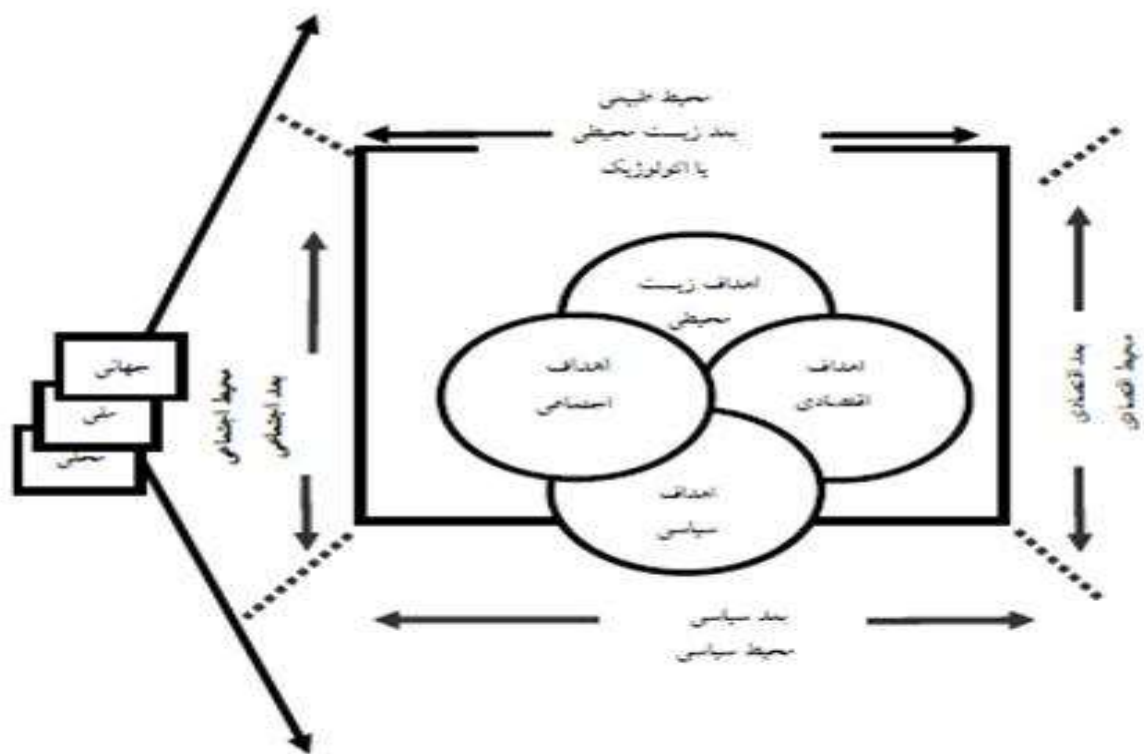
توسعه فرهنگی: از آنجایی که انسان موجودی فرهنگی است. توسعه فرهنگی زیر بنای توسعه پایدار محسوب می شود. اهمیت توسعه فرهنگی در جهان مورد توجه قرار گرفته و شکل گیری سازمان هایی همچون یونسکو نشان از دغدغه بشریت دارد. (نوابخش و مقتدر زاده ۱۳۹۱: ۸۴)

این مفهوم از اوایل دهه ۱۹۸۰ از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش های توسعه، چون توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیرمادی افراد جامعه دارد.

1. Social Development
2. economic Development
3. Environmental Development
4. political Development
5. Cultural Development

اولویت نسبی که به ابعاد مختلف توسعه پایدار داده می شود در هر کشور، جامعه، فرهنگ و حتی در هر موقعیت و در طول زمان، متفاوت است. به همین دلیل درحالی که توسعه پایدار یک چالش جهانی است، راهکارهای عملی فقط می تواند به صورت ملی، محلی و بومی تعریف شود. رویکردهای توسعه پایدار انعکاسی از تنوع چالش های اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و سیاسی است که کشورهای مختلف با آن مواجه اند و تفسیرهای متعدد و مختلف از توسعه پایدار از ارزش ها و علائق مختلف در جوامع مختلف مشتق می شود.

به همین دلیل در این نوشتار برای توسعه پایدار چهار محیط و چهار بعد تأثیر گذار ترسیم شده است. همچنین دستیابی به این موضوعات، ایجاد ساختارهای هدایتی و حمایتی و تثبیت آنها مستلزم وضع اهداف خاص سیاسی است. شاید به همین دلیل است که امروزه زمامداری کارآمد به عنوان یک مقوله پذیرفته شده در بحث توسعه پایدار مطرح می شود و مستلزم دولت، بخش خصوصی و نهادهای مدنی و مردم در جهت توسعه کشور است به علاوه توانایی رسیدن به وفاق در مورد نحوه رفع چالش ها به عواملی مثل امنیت، توافق های نهادی، ساختارهای مشارکتی، توزیع قدرت و اختیارات و مسئولیت ها و تعیین سطح مناسب تفویض اختیارات و مسئولیت ها نیاز دارد. در این راستا برای دستیابی به توسعه پایدار باید کلیه نهادهای جامعه با یک برنامه ریزی مناسب و کاربردی با در نظر گرفتن زیر ساخت های جامعه باهم دیگر همکاری داشته باشند.



شکل ۲ محیطها و ابعاد توسعه پایدار

توسعه انسانی: با گذشت زمان در دهه ی ۱۹۹۰، مقوله ی توسعه وسعت جدیدی پیدا کرد. توجه به ابعاد انسانی توسعه، موجب شده است سازمان ملل متحد از سال ۱۹۹۰ شیوه ی جدیدی را برای اندازه گیری سطح توسعه ارائه نماید که شاخص توسعه انسانی نام دارد. این شاخص به منظور اندازه گیری، توانمندسازی و گسترش دامنه ی انتخاب انسان محاسبه می شود.

توسعه انسانی مستلزم ایجاد محیطی است که مردم را قادر می سازد استعدادهای خود را به صورت کامل بارور کنند. بنابراین می توان گفت توسعه ی انسانی گسترش انتخاب انسان هاست و اساس گسترش انتخاب ها، ایجاد دانایی و توانایی است.

شاخص توسعه انسانی از متغیرهای آموزشی، بهداشتی و اقتصادی تشکیل شده است. اهمیت آموزش به عنوان شاخص مهم در توسعه انسانی موجب شده است که نرخ باسوادی بزرگسالان (بر اساس دو سوم ارزش کل) و نیز میزان خام ثبت نام تحصیلی در دوره های آموزشی (ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی) بر اساس یک سوم ارزش کل، مورد استفاده قرار گیرد. متغیر دیگر توسعه، امید به زندگی است که سطح سلامت و بهداشت افراد جامعه را نشان می دهد. بسط و گسترش استعدادهای انسانی در گرو عمر طولانی همراه با سلامت است. همواره شاخص درآمد پس از تزیل در محاسبه ی شاخص توسعه ی انسانی به کار گرفته می شود. توسعه ی انسانی بر رشد ظرفیت های مادی در کنار پرورش استعدادهای ذهنی تأکید می ورزد اما، رشد اقتصادی را به عنوان ابزاری در خدمت زندگی بهتر انسانی به کار می گیرد.

همان طور که می دانیم، در قالب مفهوم توسعه انسانی به سه مفهوم کلی شامل توسعه و ارتقای انسان ها، توسعه به دست انسان ها و توسعه برای انسان ها اشاره می شود. هر جامعه ای در قالب توسعه و ارتقای انسان ها موظف است در خصوص آموزش، بهداشت و تندرستی، تغذیه و سایر تقاضاهای اجتماعی افراد جامعه خویش سرمایه گذاری کند؛ همچنین افراد بشر از طریق تصمیم گیری مناسب باید مشارکت کاملی در برنامه ریزی و بکار گیری استراتژی ها یا راهبردهای توسعه داشته باشند که این مفهوم توسعه به دست انسان هاست و در نهایت، توسعه باید برطرف کننده نیازهای هر فرد باشد و فرصت های مناسبی را برای همه افراد فراهم کند. بنابراین توسعه امکان انتخاب های افراد بشر را افزایش می دهد که این به معنی توسعه برای انسان هاست. (نورشاهی، ۱۳۸۲)

– اهمیت آموزش در شکل گیری توسعه

در مورد اهمیت آموزش و تربیت هیچ تردیدی وجود ندارد و مفهوم آموزش به مهم ترین و مبنایی ترین مشخصه جهان امروز تبدیل شده است. امروزه معیار اصلی منزلت کشور ها و اقتدار آنان در عرصه نظام بین الملل میزان بهره مندی از دانش و آموزش است. سایر مولفه های توسعه پایدار نظیر صنعت، تکنولوژی و دولت وابسته به توانمندی و ظرفیت علمی کشور است. به هر اندازه کشوری در بعد دانش و اندیشه ای قوی و نیرومند باشد، در سایر بخش ها نیز از قدرت و توانایی بیشتری برخوردار خواهد بود.

در این وادی، دانشگاه مهمترین عامل موثر در دگرگونی طرز نگرش و رفتار بشری است که در مسیر رشد اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی، ایجاد دانش و مهارت، تامین فرصت های شغلی و افزایش تولید جامعه به کار گرفته می شود. از این رو در جوامع منزلتی ویژه یافته است. آموزش و پرورش پایدار به مفهوم وسیع خود در دهه های آینده این توانمندی را خواهد داشت، تا مثابه ابزاری قابل اعتماد پل مستحکمی بین کلاس درس و اجتماع و بین کلاس درس و بازار بنا کند. اهمیت آموزش و پرورش پایدار نه تنها در عرصه مطالعات که در عمل و نیز در عرصه نهادهای بین المللی مورد توافق جمعی قرار گرفته است. در خور توجه آنکه آموزش و پرورش نباید و نمی تواند صرفاً در تحصیلات رسمی خلاصه شود، بلکه هر نوع آموزش حتی اشکال سنتی یادگیری در منزل و اجتماع را نیز شامل می شود.

– سهم آموزش در توسعه اقتصادی

تاریخ این اندیشه که سرمایه گذاری در بخش سرمایه انسانی موجب پیشرفت توسعه اقتصادی می شود به بیش از دویست سال پیش باز می گردد؛ در واقع، توسعه مهارت های نیروی انسانی، ظرفیت تولیدی نیروی کار را افزایش می دهد. اقتصاددانان بزرگ، دریافته بودند که بازده آموزش به عنوان نوعی سرمایه گذاری در منابع انسانی می تواند با بازده سرمایه مادی مقایسه شود، ولی این اندیشه تا پیش از دهه ۱۹۶۰، یعنی زمانی که "شولتز" (۱۹۶۷) و "دنيسون" (۱۹۶۲) اثبات کردند که آموزش با انتقال دادن و بهبود بخشیدن مهارت ها و توان تولیدی کارگران، می تواند به طور مستقیم به رشد درآمد ملی کمک کند، منشاء تحقیق بسیار جدی قرار نگرفت.

شولتز و دنيسون با استفاده از داده های مربوط به متوسط درآمد و طول مدت تحصیل نیروی کار در امریکا و سایر کشورهای پیشرفته، سهم اقتصادی آموزش را سنجیده اند. این سنجش نشان داد که افزایش سطوح آموزش، بخش مهمی از رشد درآمد ملی را تبیین می کند. همزمان، بکر (۱۹۶۶) و مینسر (۱۹۶۲) بازده سرمایه گذاری در آموزش و مهارت آموزش را از طریق تحلیل نسبت هزینه به سود مورد سنجش قرار دادند.

آنها در این بررسی هزینه های مستقیم و غیر مستقیم سرمایه گذاری در طی سال های اضافی تحصیلات قبل از دانشگاه، آموزش عالی یا آموزش ضمن خدمت را با درآمدهای اضافی نیروهای ماهر و مجرب در طول زندگی، مقایسه کرده اند. (وودهاال، ۱۳۷۳: ۷۶)

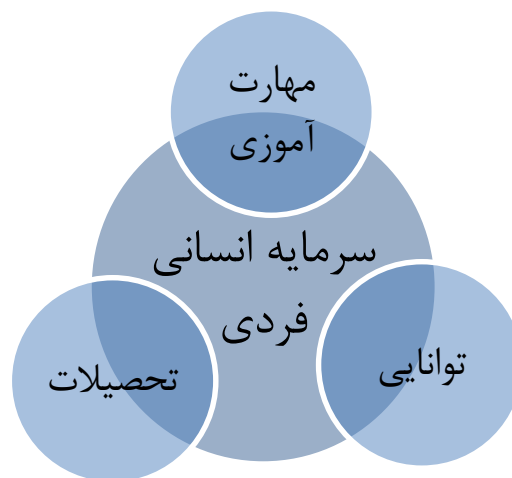
– مبانی نظری پژوهش (نظریه سرمایه انسانی)

نظریه سرمایه انسانی که طلیعه تولید اقتصاد آموزش پرورش است در نظریات تئودور شولتز متجلی شده است. شولتز در سال ۱۹۶۰، اعلام داشت که فرایند کسب مهارت و دانش از طریق آموزش و پرورش نباید نوعی مصرف تلقی شود، بلکه باید آن را نوعی سرمایه گذاری دانست که از لحاظ فردی و اجتماعی مولد است این ایده، نظریه جدیدی نبود. می توان آن را در آثار آلفرد مارشال و حتی در آثار اقتصاددانان اوایل قرن نوزدهم یافت؛ ولی شولتز با شرایط اجتماعی و سیاسی زمان او بسیار سازگار بود. توجه زیادی را به خود جلب کرد. با این حال، به جهت عظمت سرمایه گذاری و بدگمانی موجود، برخی فکر می کردند که راه های موثرتر و مستقیم تری برای ترویج رشد اقتصادی وجود دارد از این رو لازم بود که ارزش سرمایه گذاری در آموزش و پرورش به صراحت نشان داده شود.

نظریه سرمایه انسانی با انواع مختلف کارکردگرایی فنی که توجه بسیاری از جامعه شناسان را در دهه ۱۹۵۰ به خود جلی کرده بود، هماهنگی داشت. هر دو نظریه، بر کارکرد فنی آموزش و پرورش و استفاده مور از منابع انسانی تأکید دارند و هر دو آنها پاداش های قابل توجه ای برای

افراد تحصیل کرده را محرکی ضروری برای گسترش تحقیقات تلقی می کنند. به همین علت دیویس مور در چهارچوب نظریه کارکردی قشربندی اجتماعی معتقد است که آموزش پزشکی چنان سنگین و پرهزینه است که اگر حرفه پزشکی پاداشی متناسب با این فداکاری و سرمایه گذاری به همراه نداشته باشد هرگز کسی آن را دنبال نخواهد کرد.

نظریه سرمایه انسانی در علم اقتصاد، همان فرضیه هنجار تحرک رقابتی را دنبال می کند. بر اساس این فرضیه، سازمان مدرسه و کار فرصت هایی ارائه می دهند. و موفقیت فرد در این فرصت ها بستگی به این دارد که چقدر سخت کوش بوده؟ و چقدر توانایی و تحصیل دارد؟ بر اساس این نظریه، سه عامل: توانایی^۷، مهارت آموزی^۸ و تحصیلات، سرمایه انسانی فرد را تشکیل می دهند. همانند سرمایه مادی، سرمایه انسانی نیز با سرمایه گذاری کردن افزایش می یابد و آموزش و پرورش ابزار اصلی سرمایه گذاری برای افزایش سرمایه انسانی فرد است. (شارع پور، ۱۳۸۷:۳۹)



شکل شماره ۱: سرمایه انسانی فردی

در این نظریه، افراد ابزارهای علی اولیه و اصلی محسوب می شوند. قدرت مولد هر فرد بستگی به توانایی او و میزان سرمایه گذاری اش دارد. در شکل یک دنیای کار همانند یک بازار کامل عمل می کند. دنیای کار، ساختار از قبل تعیین شده ای ندارد و هیچ محدودیتی بر آینده شغلی فرد تحمیلی نمی کنند. لذا در این مدل خود فرد، عامل اصلی است. خود اوست که تصمیم می گیرد آیا برای خودش سرمایه گذاری کند یا خیر؟ اگر آری، چقدر؟ و اگر فرد تصمیم بگیرد برای کسب مهارت های لازم برای پیشرفت، تلاش کند، هیچ مانعی بر سر راه او وجود ندارد. بدین ترتیب نظریه سرمایه انسانی همان اصل تحرک رقابتی را دنبال می کند. بدین معنا که فرصت های افراد از قبل تعیین شده نیست، فرصت ها برای تمام افرادی که دارای توانایی اند و تمایل به سرمایه گذاری برای خود دارند، وجود دارد و هیچ مانع ساختاری برای پیشرفت وجود ندارد.

بدین ترتیب در اوایل دهه 1960 نظریه سرمایه انسانی در اوج مباحث محافل دانشگاهی و اجرایی قرار داشت. بخصوص در ایالت متحده امریکا سازمان همکاری اقتصادی و توسعه نقش مهمی در انتشار و اشاعه نظریه سرمایه انسانی ایفا نمود. در سال 1961 که این سازمان کنفرانس خود را در واشنگتن بر پا نمود، چنین استدلال شد که سرمایه گذاری در آموزش و پرورش از دو طریق رشد اقتصادی را تسهیل می کند:

- تقویت نوآوری تکنولوژیک
- افزایش کار مولد.

در سال 1964، این سازمان به انتشار گزارش "ادوارد دنیسون" تحت عنوان "سنجش نقش آموزش و پرورش در رشد اقتصادی" پرداخت. دنیسون بر این ادعا بود که سرمایه گذاری در آموزش و پرورش بازگشتی به مراتب بالاتر از سایر سرمایه گذاری ها دارد و رشد هزینه های آموزشی ابزار موری برای رشد تولید ناخالص ملی است.

بدین ترتیب نظریه سرمایه انسانی، آموزش و پرورش را نوعی سرمایه گذاری می داند که نتیجه خود را در آینده، نشان خواهد داد. تمام نظریه پردازان سرمایه انسانی صرفاً متوجه تأثیرات آموزش و پرورش بر افزایش درآمد آتی فرد نیستند. محققان معتقد به این نظریه، سعی کرده اند تا تأثیر سرمایه گذاری آموزشی بر نگرش های سیاسی، و نحوه تحلیل افراد از موفقیت و شکست و نحوه تصمیم گیری افراد را بسنجند. تحقیقات نشان داده که افراد دارای سرمایه گذاری آموزشی زیاد، نسبت به تنوع افکار تحمل بیشتری داشته و موفقیت خود را بیشتر بر عملکرد، میزان تلاش و توانایی خود نسبت می دهند تا به شانس و خوش اقبالی به علاوه این افراد در حل مسائل ها از توانایی زیادی برخوردارند. (هارن، ۱۹۸۵)

- آموزش عالی و توسعه پایدار

امروزه هر کشوری اگر بخواهد در مسیر توسعه قرار گیرد دانشگاه نقطه آغاز این مسیر خواهد بود. در واقع آغاز کننده خواست اجتماعی توسعه حتی در کشورهای اروپایی دانشگاه ها هستند در بعد اجتماعی انتظارات جامعه را رهبری نموده و در بعد عملی و علمی نیز دانشمندان با ابداعات و اختراعات خود، مفهوم توسعه را عینیت بخشیدند. در کشورهای کمتر توسعه یافته نیز بدین گونه است که دانشگاه وظیفه دارد جامعه را برای پذیرش توسعه آماده نماید و همچنین ملزومات و سازوکارهای آن تدارک ببندد به هر حال مسیر توسعه از درون دانشگاه می گذرد و هیچ نهاد اجتماعی به اندازه دانشگاه در این مقوله تأثیر گذارتر نبوده است.

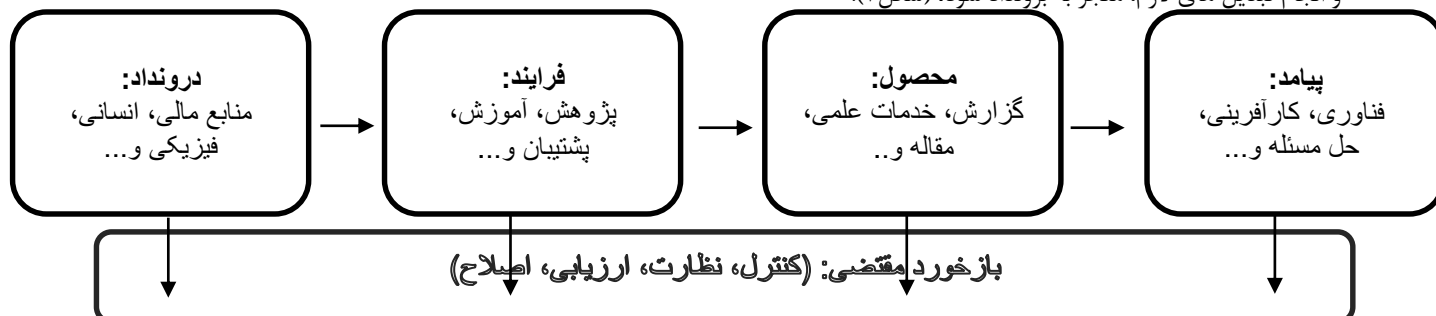
دانشگاه پایدار، سازمانی است که در سطح منطقه ای و جهانی، در اجرای وظایف اصلی آموزش، پژوهش و خدمات رسانی، به دنبال ترویج و مشارکت در کاهش اثرات منفی محیطی، اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی ناشی از استفاده از منابع است و رهبری جامعه را برای انتقال به سبک های پایدار زندگی بر عهده دارد بین سال های 1970 تا 1990 چندین سند بین المللی تنظیم شده است تا پایداری در آموزش عالی را تعریف نماید.

تمامی این اسناد در چند نکته باهم اشتراک دارند.

- ماموریت های دانشگاه باید توسعه پایدار را منعکس کنند.
- پایداری باید در تمام رشته های دانشگاهی و الزامات آموزشی تخصصی، همچنین در پژوهش های هیأت علمی و دانشجویان ادغام گردد.
- تأثیر دانشگاه باید بر سیستم محیطی و اجتماعی اطراف، شناسایی و اندازه گیری گردد.
- دانشگاه باید در سیستم جذب، تصدی، و ارتقاء خود تعهد به پایداری را نشان دهد.
- دانشگاه نسبت به آثار محیطی خود آگاه است، به پایداری در تولید و مصرف خود تعهد دارد و شیوه های پایداری را در تمام فعالیت های خود وارد می کند.
- خدمات زندگی نهادی و دانشجویی باید بر پایداری تأکید نماید.
- دانشگاه باید برای ارتقاء پایداری در خدمت رسانی به جامعه محلی و جهانی مشارکت کند. (آراسته، ۱۳۹۱)

- رویکرد سیستمی به فعالیت های علمی

یک سیستم مجموعه ای از اجزاء به هم پیوسته شامل دورنمداد، فرایند و برونمداد است که برای تحقق هدف معینی استقرار می یابد. عناصر سیستم باید در تماس و مواجه با محیط بیرونی چنان در تعامل باشند که درونمدادها پس از سپری شدن فرایند تغییر و انجام تبدیل های لازم، منجر به برونمداد شود. (شکل ۲).



نظام علمی به عنوان یک نظام فرعی از نظام فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و نوآوری باید دارای دروندادهای و فرایندهای مناسب و کارآمد، محصولات و برونادهای مفید و مناسب و پیامدهای اثربخش و قابل اتکاء برای خود و سایر نظام های جامعه باشد. در این فرایند پویا آموزش عالی به عنوان یک سیستم در جهت ارتقاء آگاهی جامعه و پیشرفت همه جانبه آن نقش به سزایی اعمال خواهد کرد. هر چه برنامه ریزی و توسعه زیر ساخت های آموزشی کشور با سایر نهادهای های جامعه (اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ...) همنا باشد این تأثیر گذاری نقش پر رنگ تری به خود می گیرد. و راه رشد همه جانبه، درهمه ابعاد جامعه را فراهم می گردد.

- کاستی ها و ضعف نظام آموزش عالی کشور

دانشگاه های کشور در حال حاضر در شرایط نیستند که بتوانند دانش نظری (بنیادی و یا محض) تولید کنند. این دانشگاه ها تنها دانش آموختگان فرهیخته تربیت می کنند و به جز مواردی استثنایی تقریباً ارتباطی با جامعه و بخش های جامعه ندارند.

- عدم وجود یک نظام آموزشی پاسخگو به نیازهای علمی کشور، به علت اینکه کشور ایران با وجود دارا بودن ۷ نظام آموزشی (دولتی، آزاد، پیام نور، مجازی، پردیس خودگردان، علمی و کاربردی و موسسات غیر انتفاعی) بیشتر بر مواضع دانشگاهی خود تأکید دارند تا به نیازهای صنعت و کشاورزی کشور.

- نظام آموزش عالی به سبب اینکه هم از مزایای تمرکزگرایی (سرعت عمل، وحدت رویه و عملکرد مطابق با سیاست ها و برنامه ها) محروم مانده است و هم بر کاستی های عدم تمرکز (دوباره کاری، کندی در کار، در اولویت قرار نگرفتن مصالح ملی و تشدید نابرابری ها) دچار شده است.

- نبود نیروی انسانی مجرب، خلاق و متفکر جهت بهبود کیفیت و فراهم آوردن امکانات تولید علم در دانشگاه ها.

- روبرویی با حجم بسیار بالایی از نیروی انسانی فاقد صلاحیت دانشگاهی که انتظار دارند با ادامه تحصیل، راه پیشرفت خود را به مرتب بالاتر دانشگاهی هموار کنند. مقاومت این گروه در برابر هر گونه تحولی که در آینده شغل آنها را به خطر می اندازد از مسائل پیچیده دهه آینده مدیریت نظام آموزش عالی خواهد بود.

- فقدان یک چشم انداز راهبردی دراز مدت و دیدگاه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که باعث گردد آموزش عالی در بستر آن جریان رشديابنده خود را بگستراند احساس شود.

بدلیل فقدان این دیدگاه در یک سده گذشته نظام آموزش عالی جدید کشور به لحاظ تاریخی با دو معضل ریشه های روبرو شده است: نخست: وارداتی و تقلیدی بودن نظام آموزش عالی کشور.

دوم: سیطره دیوان سالاری متمرکز در آموزش عالی و وابستگی به منابع مالی دولتی که موجب شده است مسئولیت

پذیری دانشگاه ها در تأمین نیازهای ملی و منطقه ای به حداقل برسد و نهادهای آموزش عالی در این نظام دیوان

سالاری از روی رفع تکلیف و کاملاً انفعالی عمل می کنند. (نفیسی، ۱۳۸۰)

- نتیجه گیری

اگرچه نقش آموزش در هر جامعه ای کاملاً مشخص و محرز می باشد، اما طی سال های طولانی که دولت ها به هزینه - فایده اقتصادی این امر پرداخته اند، کمتر به چگونگی ارتقای کیفی آن در راستای توسعه محوری جامعه اهمیت داده اند. امروزه مفهوم توسعه پایدار به عنوان یکی از مهمترین دغدغه های جامعه، مطرح بوده و از این رو پرداختن جدی به این بحث هم از جهت آموزش و هم از جهت توسعه بسیار جدی و قابل پیگیری می باشد. در ادامه با ارایه راهکارهایی در نظام آموزش عالی کشور با مطرح نمودن شاخصه های هر چند کوتاه و مختصر، کمک شایانی به گسترش مفهوم آموزش عالی در حوزه توسعه پایدار می نماید.

بر این اساس به نظر می رسد آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه در صورتی که به شاخص های ذیل توجه داشته باشند، می توان امیدوار بود که در آینده نه چندان دور کشور به سمت توسعه پایدار گام های مثبتی خواهد برداشت:

- تدوین منشور آموزش عالی جهت دستیابی به دیدگاه های نظری و فلسفی در زمینه رسالت ها، اهداف، اساسات ها و جهت گیری کلی و بلند مدت.

- ایجاد بسترهای مناسب در آموزش عالی پایه و عمومی (خانواده، کودکان و دبستان) برای تقویت نظام آموزش عالی کشور جهت پاسخگویی به نیازهای کیفی و کمی بازار کار.

- تنوع بخشی و رعایت شرایط نیازهای بومی و منطقه ای.

- توجه به ابعاد بین المللی آموزش

- التزام اجتماعی و پاسخگویی به نیازهای ملی و منطقه ای.

- خود گردانی مسئولانه و آزادی عمل در دانشگاه ها جهت شکل دهی به هویت نهاد دانشگاهی.

- کاهش انحصار گرایی آموزشی و بالا بردن رقابت و کارایی

- توجه به ابعاد خود شکوفایی، مهارت محوری و توانمندی های عمومی و علمی دانش آموختگان.

- ترسیم و اصلاح سر فصل های دروس دانشگاهی با در نظر گرفتن رشد تکنولوژی و نیازهای دانشگاهی.

- طراحی و اجرای آینده پژوهی تحولات علوم و فن آوری جهت بهبود فضای علمی دانشگاه ها.

- تقویت ارزش ها، قابلیت ها و سازو کارهای مورد نیاز توسعه پایدار در برنامه های آموزشی و تربیت نیروی منابع انسانی.

- گسترش و تعمیق تحقیقات و بسط دامنه شناخت زمینه های علمی در کلیه سطوح کشور.

- حذف فرهنگی تقلید و مصرف گرایی و جایگزینی آن با فرهنگ کار و کوشش، تحقیق و تولید در متون دانشگاهی.

- ایجاد سازو کارهایی مناسب جهت هدایت دانشگاه ها به سوی کیفیت علمی نه کمیت.

- استفاده از پتانسیل های علمی نخبگان دانشگاهی جهت استفاده از برنامه ریزی های کلان کشور.

– منابع:

- شارع پور، محمود (1387)، "جامعه شناسی آموزش و پرورش"، تهران، چاپ ششم، انتشارات سمت.
- شیخعلی زاده، سیاوش، (1383)، "آموزش عالی / دانشگاه و توسعه ملی"، مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، وزارت علوم - تحقیق و فناوری، مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- نفیسی، عبدالحسین (1380)، "تحلیل نظام آموزش عالی (گزارش تلفیقی شماره 6)"، تهران، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- آراسته، حمیدرضا، امیری، الهام (1391) "نقش دانشگاه ها در آموزش توسعه پایدار"، نشریه نشاء علم، شماره دوم.
- زیاری، کرامت الله، (1379)، "درجه توسعه یافتگی فرهنگی استان های ایران"، نامه علوم اجتماعی
- فیوضات، یحیی، (1382)، "نقش دانشگاه در توسعه ملی"، تهران، نشر ارسباران.
- نورشاهی، نسرين (1382)، "جایگاه آموزش عالی ایران در مقایسه با 26 کشور جهان"، همایش آموزش عالی و توسعه پایدار، موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- مختاری پور، مرضیه، (1382)، "مبانی و اصول اقتصاد آموزش و پرورش"، اصفهان، انتشارات جنگل.
- تودارو، مایکل (1364)، "توسعه اقتصادی در جهان سوم"، ترجمه: غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- بازرگان، عباس، (1376) "کیفیت و ارزیابی آن در آموزش عالی (نگاهی به تجربه های ملی و بین المللی تهران)"، رهیافت شماره ۱۵.
- مقیمی، سیدمحمد (1385) "سمینار کارآفرینی (اصول و مبانی)" تهران، دانشکده مدیریت پردیس قم دانشگاه تهران
- وودهال، (1373)، "توسعه اقتصادی و آموزش عالی" مترجم: هادی شیرازی بهشتی، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره ۱.
- Hurn,C.J.&B.C.Long(۱۹۸۵);The Limitand Possibilitis of Schooling: An Inroduction to the Sociology of education ,Boston: Allyn And Bacon.
- Claile, J & .catls, R.(1994) the Applicability of an international quality standards as a framework for establishing system in higher education institutions. Journal of Institutional, research in astralasia. 3(1): 69 58
- Navabakhsh, M.& A. Moghtaderzadeh maleki. (۲۰۱۲). Three aspects of identity (local, national and global)among youth and its role in the cultural development of the Azrbyayjan East State. Journal of Iranian Social Development Studies (winter), Vol. ۵, No.۱

